

اینترنت و حوزه عمومی

نوشته سیدمحمد مهدی زاده

این مقاله ضمن تشریح نظریه‌ی حوزه عمومی به عنوان حوزه‌ای فارغ از سیطره‌ی دولت که نمونه آرمانی و ایده‌آل آن را هابرماس در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم تحت عنوان حوزه عمومی بورژوازی معرفی می‌کند و نیز ایده‌ی مثبت و خوش بینانه‌ی «اینترنت به عنوان و احیاگر حوزه عمومی» در عصر جدید، نقدهای وارده بر نظریه‌ی حوزه عمومی هابرماس از منظر پساامدرنیسم و فمینیسم و نیز نگرش‌های منفی و بدبینانه نسبت به عقیده‌ی رایج اینترنت به عنوان حوزه‌ی عمومی را مطرح می‌کند تا قابلیت‌ها و کاستی‌های این فناوری نوین ارتباطی را در ایجاد و بسط و گسترش حوزه‌ی عمومی مبتنی بر گفت‌وگوی عقلانی و انتقادی، از منظر صاحب نظران، بهتر بشناساند.

بحث و گفت‌وگوی علنی درباره‌ی مسائل و موضوعات با هدف دستیابی به اجماع یا حداقل، افکار اکثریت، سنگ بنای دموکراسی است. چرا که هیچ فردی به تنهایی نمی‌تواند آگاه بر همه حقایق باشد یا پیامد یک اقدام و سیاست را بداند. لذا وجود حوزه‌ای برای استفاده از نظرات گوناگون و بحث و گفت‌وگو ضروری است. چنین حوزه‌ای، حوزه عمومی نامیده می‌شود.

هابرماس تعبیر «حوزه عمومی» را در اطلاق به عرصه‌ای اجتماعی به کار می‌برد که در آن افراد از طریق مفاهمه، ارتباط و استدلال مبتنی بر تعقل، موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های

هنجاری ای اتخاذ می‌کنند که بر فرایند اعمال قدرت دولت، تأثیراتی آگاهی‌دهنده و عقلانی‌ساز باقی می‌گذارد. به عبارت بهتر، افراد در حوزه عمومی از طریق مفاهمه و استدلال و در شرایطی عاری از هرگونه فشار، اضطراب یا اجبار درونی (خودخواسته) یا بیرونی (قهری) و بر مبنای آزادی و آگاهی تعاملی و در شرایط برابر برای تمام طرف‌های مشارکت‌کننده در حوزه عمومی مذکور مجموعه‌ای از رفتارها، مواضع و جهت‌گیری‌های ارزشی و هنجاری را تولید می‌کند که در نهایت به صورت ابزاری مؤثر برای تأثیر گذاردن بر رفتار و عملکرد دولت به ویژه در عقلانی ساختن قدرت دولتی عمل می‌کند (نوذری، ۱۳۸۱).

نکته مهم و اساسی در این فرایند آن است که رفتار افراد در جریان مفاهمه در حوزه عمومی عمدتاً بر مبنای «کنش‌های کلامی» عاری از فشار و سلطه در شرایطی عادلانه، آزادانه، آگاهانه و برابر صورت می‌گیرد. یعنی در درون وضعیتی که هابرماس از آن به «وضعیت کلامی ایده‌آل» یاد می‌کند (نوذری، ۱۳۸۱).

مجموعه این شرایط و تعامل‌ها در وضعیت مذکور، بستری را فراهم می‌سازد که طی آن کنش کلامی در نهایت در مطلوب‌ترین و آرمانی‌ترین وجه آن یعنی «کنش ارتباطی» یا «کنش مفاهمه‌ای» خود را نمایان می‌سازد. سه عنصر اصلی حوزه‌ی عمومی از دیدگاه هابرماس چنین است:

۱. حوزه عمومی به مکانی برای تبادل نظر نیاز دارد که برای همه قابل دسترسی باشد و امکان بیان و مبادله‌ی تجربیات اجتماعی و دیدگاه‌ها در آنجا وجود داشته باشد.

۲. در حوزه عمومی، مواجهه با دیدگاه‌ها و نقطه نظرات از طریق مباحث عقلانی و منطقی صورت می‌گیرد. به این معنی که انتخاب سیاسی «منطقی» تنها زمانی ممکن است که حوزه عمومی در وهله‌ی نخست، شناخت و درک آشکاری نسبت به گزینه‌های ممکن عرضه کند؛ به طوری که هر شخص بتواند از بین آن گزینه‌ها دست به انتخاب بزند. رسانه‌ها باید گسترده‌ترین طیف ممکن چارچوب‌ها یا چشم‌اندازها را عرضه کنند تا شهروندان نسبت به آنچه که انتخاب نکرده‌اند نیز آگاه شوند.

۳. بازبینی و نظارت سیستماتیک و نقادانه بر سیاست‌های دولت، وظیفه اصلی حوزه عمومی است (O'Brien, 2003).

به گفته هابرماس، حوزه عمومی - یا به بیان صحیح‌تر - آنچه وی «حوزه عمومی بورژوازی» می‌خواند - زاینده‌ی ویژگی‌های اصلی جامعه سرمایه‌داری رو به گسترش در انگلستان سده‌ی هجدهم بوده است. مسأله تعیین‌کننده این بود که کارآفرینان سرمایه‌دار به اندازه‌ای ثروتمند شده

بودند که توانستند برای کسب استقلال از دولت و کلیسا مبارزه کنند و به خواسته خود نیز دست یابند. پیش از آن، زندگی عمومی زیر سلطه‌ی روحانیان و دربار بود که توجه معمول آنان به نمایش پر تشریفات مناسبات فئودالی معطوف بود. اما با رشد ثروت کسانی که در پی کسب سرمایه بودند، این برتری متزلزل شد. از یک جهت این تزلزل نتیجه‌ی آن بود که سرمایه‌داران از دنیای «واژه‌ها» - تئاتر، هنر، قهوه‌خانه‌ها، داستان و... - پشتیبانی بیشتری به عمل آوردند و بدین ترتیب از شدت وابستگی آنها به حامیان کاستند و موجب تشکیل حوزه‌ای مستقل از قدرت‌های سنتی گشتند که پایبند نقد و نقادی بود. همان‌گونه که هابرماس می‌گوید: در این حوزه «گفت‌وگو و محاوره به نقادی، و کلام نغز و شیرین به استدلال» مبدل شد (ویستر، ۱۹۹۶).

از سوی دیگر، در نتیجه‌ی رشد بازار، حمایت بیشتری از «آزادی بیان» و اصلاحات پارلمانی به عمل آمد. هر چه سرمایه‌داری بیشتر گسترش و قوام یافت استقلال بیشتری از دولت پیدا کرد و درخواست‌ها گسترده‌تر ساختن نظام نمایندگی بود تا بدین ترتیب سیاستگذاری‌ها به شکل مؤثری پشتیبان رشد اقتصاد بازار باشد. این مبارزه برای اصلاحات پارلمانی به‌طور جنبی مبارزه‌ای برای افزایش آزادی مطبوعات نیز بود. زیرا از نظر آرزومندان اصلاحات اهمیت اساسی داشت که مردم بیشتر بتوانند درباره زندگی سیاسی به تحقیق و تفحص بپردازند. جالب توجه اینکه روزنامه‌ی رسمی انگلیس در میانه‌ی سده‌ی هجدهم با این هدف تأسیس گردید که سوابق دقیق‌تری از مذاکرات پارلمان در اختیار مردم قرار گیرد (ویستر، ۱۹۹۶).

نتیجه‌ی چنین تحولاتی، شکل‌گیری حوزه عمومی بورژوازی در میانه‌ی سده‌ی نوزدهم بود؛ حوزه‌ای که از ویژگی‌های آن بحث آزاد، موشکافی نقادانه، گزارش‌دهی کامل، دستیابی فزاینده، و استقلال نقش‌آفرینان آن از منافع خام اقتصادی و نیز از کنترل دولت بود. هابرماس تأکید دارد که مبارزه برای استقلال یافتن از دولت از ارکان اساسی حوزه عمومی بورژوازی بوده است؛ به بیان دیگر، سرمایه‌داری نخستین ناگزیر از مقاومت در برابر دولت مستقر شد و از همین رو برای آزادی مطبوعات، اصلاحات سیاسی و گسترش نظام نمایندگی اهمیت محوری یافت (ویستر، ۱۹۹۶).

هابرماس ریشه‌های تاریخی و مکانی ظهور حوزه عمومی را در درون سالن‌ها و مجامع عمومی بحث‌های آزاد و علنی قرن هجدهم جست‌وجو و پی‌گیری می‌کند: باشگاه‌ها، کافه‌ها، روزنامه‌ها و مطبوعات که در واقع طلایه‌دار و پیشگام روشنگری ادبی و سیاسی اروپا به‌شمار می‌رفتند. در این مجامع و مراکز مناقشه‌ها و مباحث متعدد پرباری راجع به نقش سنت

صورت می‌گرفت و در همین مراکز بود که شالوده و سنگ بنای نخستین معارضه و رویارویی با اقتدار فئودالی پایه‌ریزی گردید. با افزایش فاصله و شدت گرفتن تقسیم‌بندی میان دولت و جامعه مدنی که در پی گسترش نظام‌های اقتصادی مبتنی بر بازار صورت گرفت، حوزه عمومی بورژوازی شکوفا گردید. تجار، بازرگانان، فروشندگان و دیگر کسانی که از نعمت ثروت و آموزش (تحصیلات) بهره‌مند بودند به گونه‌ای فعال نسبت به مسأله حکومت و اداره جامعه از خود توجه نشان دادند و به درستی متوجه این نکته شدند که اینک باز تولید حیات اجتماعی در گروه‌ها و تأسیساتی است که از مرزها و محدوده‌های اقتدار خانگی و داخلی فراتر رفته است (نوذری، ۱۳۸۱).

بسیاری از دست‌اندرکاران و نظریه‌پردازان برجسته در تدوین نظریه حوزه عمومی برآنند که حوزه عمومی در واقع منادی و بیانگر منافع اجتماعی یا منافع عمومی است. در نظر آنان، پیگیری این منافع متضمن آزاد ساختن جامعه مدنی از مداخله سیاسی و همچنین محدود ساختن اقتدار دولت به حوزه یا قلمروی از فعالیت‌هایی است که تحت نظارت عموم قرار دارد. هدف اصلی حوزه عمومی این است که میان شهروندان درباره «خیر مشترک» بحث‌های انتقادی عقلانی صورت گیرد و این امر به صورت‌بندی یا تدوین سلسله اقداماتی که در جهت منافع عموم عمل می‌کند، منتهی شود. در این میان، رسانه‌های جمعی با توجه به تمرکزشان بر انتشار اخبار و تحلیل‌های انتقادی در مورد عملکرد دولت، یکی از ارکان حوزه‌ی عمومی کارآمد هستند (Obrien, 2003).

از حوزه‌ی عمومی هابرماس، اساساً به عنوان ابزار تحلیلی برای توصیف فضایی استفاده می‌کنند که در جامعه بورژوازی میان حوزه‌ی خصوصی و دولت پدید آمده بود. شهروندان در این فضا به تأمل و تعمق انتقادی درباره‌ی خود و دولت می‌پرداختند. در نتیجه‌ی مباحث عقلانی و منطقی، نوعی توافق و اجماع پدید می‌آمد (Plauted, 2003).

تعریف هابرماس از حوزه عمومی، بر محوریت گفت‌وگوی عقلانی و انتقادی استوار است. به بیان دیگر، از دیدگاه هابرماس، حوزه عمومی در فرایند استدلال فعالانه عموم مردم درباره‌ی عقاید و دیدگاه‌های خویش پدید می‌آید. از طریق این گفت‌وگو است که افکار عمومی شکل می‌گیرد و به نوبه‌ی خود در شکل‌گیری سیاست‌های دولتی و رشد جامعه در مفهوم کلی‌اش مؤثر می‌افتد.

هابرماس در تبیین افول حوزه‌ی عمومی بورژوازی براین باور است که هدف آزادی بیان یا بیان آزاد و تکوین اراده‌گفتمانی در عرصه سیاسی جوامع سرمایه‌داری هرگز به‌طور کامل تحقق

پیدا نکرد. با بسط و تکامل سازمان‌های عریض و طویل اقتصادی و تجاری و با افزایش فعالیت دولت به منظور تثبیت اقتصاد، قلمرو عملکرد و مانور فضای عمومی به تدریج محدود و محصور گردید. سازمان‌ها و تشکیلات قدرتمند در تلاش برای مصالحه و سازش سیاسی با یکدیگر و با دولت، تا حد امکان عامه‌ی مردم یا حوزه عمومی را از جریان مذاکرات خارج ساختند و به دور از انظار عمومی به مذاکره و سازش پرداختند.

هابرماس در تحلیل تاریخی خود، به ویژگی‌های ظاهراً متناقض حوزه عمومی بورژوازی اشاره می‌کند که به گفته‌ی خودش نهایتاً به «بازفئودالی شدن» این حوزه در برخی زمینه‌ها انجامیده است. نخستین ویژگی، به فزون خواهی مستمر سرمایه‌داری باز می‌گردد. هر چند هابرماس یادآور می‌شود که میان داریایی خصوصی و حوزه عمومی مدت‌ها نوعی رخنه‌ی متقابل وجود داشته است، ولی به باور او توازن بی‌ثباتی که در این میان وجود داشت در طول دهه‌های پایانی سده‌ی نوزدهم به نفع مالکیت خصوصی به هم خورد. با افزایش توانمندی و نفوذ سرمایه‌داری، شیفتگان این نظام از درخواست انجام اصلاحات در دولت مستقر، به سوی دست گرفتن نهاد دولت و به‌کارگیری آن در جهت پیشبرد مقاصد خود رفتند. در یک کلام، دولت سرمایه‌داری متولد شد؛ هواداران این دولت هر چه بیشتر به نقش تهیجی و استدلالی خویش پشت کردند و از دولت که اینک زیر سلطه سرمایه بود، برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. نتیجه‌ی رشد «مدیریت خصوصی» نمایندگان مجلس، تأمین مالی احزاب سیاسی و هسته‌های فکری – مشورتی به دست سوداگران، و فعالیت پشت پرده ولی سیستماتیک منافع سازمان یافته برای جلب نظر مجلس و افکار عمومی، کاهش استقلال حوزه‌ی عمومی بوده است (وبستر، ۱۹۹۶).

دومین تعبیر از باز فئودالی شدن حوزه عمومی که با تعبیر نخست در ارتباط است، از تغییرات به وجود آمده در نظام ارتباطات جمعی ریشه می‌گیرد. باید به یاد داشت که این نظام برای عملکرد مؤثر حوزه عمومی اهمیت اساسی دارد. زیرا این رسانه‌ها هستند که امکان موشکافی در امور عمومی و بنابراین دسترسی گسترده به آن را فراهم می‌سازند. اما در طول سده‌ی گذشته، رسانه‌های جمعی به انحصارات سرمایه‌داری تبدیل شدند و از همین رو از نقش کلیدی آنها به عنوان منتشر سازنده‌ی مطمئن اطلاعات مربوط به حوزه عمومی کاسته شده است. با تبدیل هر چه بیشتر رسانه‌ها به بازوی منافع سرمایه‌داری، کارکرد آنها دستخوش دگرگونی شد و از تأمین‌کننده اطلاعات به صورت سازنده‌ی افکار عمومی در آمدند (وبستر، ۱۹۹۶).

نظریه حوزه‌ی عمومی هابرماس توسط اندیشمندان نحله‌های فکری گوناگون مورد نقد و تشکیک قرار گرفت که مهم‌ترین این نحله‌ها، پسامدرنیسم و فمینیسم می‌باشند. فمینیست‌ها با اشاره به فقدان حضور زنان در حوزه عمومی بورژوازی موردنظر هابرماس، آن حوزه‌ها را مردسالارانه و تبعیض‌آمیز تلقی می‌کنند. پسامدرنیست‌ها، با توجه به ابهام و ابهام‌ذاتی زبان و پخش بودن قدرت در همه مناسبات اجتماعی از جمله در زبان، اولاً رسیدن به توافق و اجماع را که هابرماس مدعی آن بود، غیرممکن و ثانیاً تصور وجود فضایی فارغ از روابط قدرت را نیز غیرواقعی می‌دانند.

نظریه حوزه عمومی هابرماس، مورد انتقاد پسا ساختارگرایانی چون لیوتار قرار گرفت که پتانسیل‌رهایی بخش‌الگوی توافق یا اجماع از طریق بحث منطقی را به زیر سؤال برد. الگوی روشنگری هابرماس در مورد سوژه‌ی منطقی مستقل به عنوان شالوده‌ی جهانشمول دموکراسی، توسط پسا ساختارگراها نقد شد (Poster, 1995).

فوکو با نظریه‌پردازی درباره‌ی ماهیت قدرت در دوران جدید، ایده‌ی حوزه‌ی فارغ از اجبار را به چالش می‌کشد. لیوتار نفس امکان حوزه‌ی عمومی یکپارچه و مبتنی بر اجماع و وفاق را در عصری که شاهد مرگ فراروایت‌های مشروعیت‌بخش و به تبع آن، چندپارگی عرصه گفتمانی در قالب بازی‌های زبانی ناهمگون است مورد تردید قرار می‌دهد. به نظر لیوتار، فرض «اجماع به عنوان هدف گفت‌وگو» در نظریه‌ی حوزه عمومی هابرماس، نه تنها ناهمگونی بازی‌های زبانی را از میان می‌برد بلکه به ناهمگونی بازیکنان - کثرت آنها - هم خدشه وارد می‌سازد؛ زیرا همه را تابع رژیم واحدی از کنش گفتمانی قرار می‌دهد که هدف از آن، غلبه بر چیزی است که بُعد جدلی این بازی‌هاست (ویلا، ۱۳۷۹).

پسامدرنیست‌ها از این‌که حوزه عمومی بتواند در عصر پسامدرن نیروی تازه بگیرد و رواج یابد، تردید دارند. حتی اگر این امر، ممکن و محقق می‌شد، باز هم آنها درباره‌ی آرزوهای دموکراتیک بدبین هستند و آن را به عنوان یک نمای سردرگاه می‌نگرند. آنها می‌گویند حوزه عمومی بخشی از سلطه‌گری و ستم مدرن است؛ زیرا در حوزه عمومی، مباحثه و مناظره وابسته به «فشار» است. چنین مباحثه و مناظره‌ای، شکلی از مبارزه است که همیشه استدلال قوی‌تر استدلالی است که برنده‌ی روز است. عقاید باید در چارچوب «معین و ثابت» باشند تا به عنوان یک عقیده «بهتر» پذیرفته شوند. نظریه حوزه عمومی، تفکر روشنگری را متشکل و واحد و آن را تحمیل می‌کند، زیرا می‌پذیرد که استدلال غلط، نتیجه‌ی خطا، اعتقاد بد و منطقی ورشکسته و معیوب است. در نهایت، گفتمان در حوزه عمومی می‌پذیرد که یک شخص

«برنده» و بقیه «بازنده و شکست خورده» اند (روستاو، ۱۳۸۰).

پیتر دالگرن می‌نویسد: یکی از دشواری‌های اصلی در الگوی هابرماس، نگرش‌گزینی وی به زبان بشر است، نگرشی که بر شفافیت زبان تأکید می‌ورزد. براساس این نگرش، متکلمان به هر زبان می‌توانند به بازنمایی واقعیت بپردازند، بر سرهنجارهای اجتماعی به توافق برسند و ذهنیت خویش را بیان کنند. به بیان دیگر، هابرماس معتقد است که مردم از زبان استفاده می‌کنند تا آنچه را که می‌خواهند درباره خود و جهان بگویند و ابراز دارند. هیچ تنشی بین آنچه که می‌گویند و معنای آنچه که گفته می‌شود، وجود ندارد. در اندیشه هابرماس نقش زبان در شکل دادن به واقعیتی که خود، آن را توصیف می‌کند، عمدتاً مورد اغماض قرار می‌گیرد. این طرز نگرش به زبان را می‌توان متعلق به پیش از عصر نشانه‌شناسی دانست، به این معنا که نگرش مزبور، بخش اعظم دیدگاه‌های سوسور و نظریات حاصل از ظهور علم زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی را درباره‌ی ماهیت اجتماعی زبان نادیده می‌گیرد. نشانه‌شناسی زبان را یک نظام اجتماعی - فرهنگی می‌داند. نشانه‌شناس به دلیل کیفیت متحرک و چند ظرفیتی خویش، عقلانیت را آشفته می‌سازد. «تفاوت» و «تعویق» (تأخیر) در فرایند معناسازی که پیشنهاد دریدا بوده است، و ناهمگنی بین دال و مدلول موردنظر این مفاهیم، عقلانیت را به نفع عدم عقلانیت متزلزل نمی‌سازد، بلکه براساس این مفاهیم، توهمی را که خرد از تفوق خود خلق کرده بود مورد سؤال قرار می‌دهد و شفافیت، معرفت مطلق و حضور قائم به ذات زبان عقلانی را که مورد ادعای برخی اندیشمندان است، نفی می‌کند (دالگرن، ۱۳۸۰).

هابرماس جهت‌گیری فردگرایانه‌ی شدیدی به نفع کنش‌های «خودآگاه» دارد. منظور دقیق وی از کنش خودآگاه آگاهی کامل فرد از مفروضات و انگیزه‌هایی است که استدلال‌ها و رفتار او بر آنها مبتنی است.

الکساندر به درستی، ناپایداری‌های فرهنگی ناشی از این بروز شفافیت در کنش‌های انسانی را زیرسؤال می‌برد. وی این نظریه را مطرح می‌سازد که اگر چه شواهد زیادی از قلمرو مدرنیته، افتراق فرهنگ، جامعه و شخصیت فردی انسان‌ها را تأیید می‌کند هنوز بخش قابل توجهی از شخصیت و رفتار انسان مدرن ناخودآگاه، مرکب از عناصر متنوع و ضدعقلانی است. بصیرت ما نسبت به جهان اجتماعی از زبان و طرح‌های ذهنی ناخودآگاه رنگ و بو می‌پذیرد. حتی جهان‌بینی ما برای خودمان هم کاملاً شفاف نیست؛ جهان‌بینی‌ها هم تحت تأثیر عوامل فرا عقلانی قرار دارند (دالگرن، ۱۳۸۰).

واکنش فرهنگ‌نگر دیگری که به الگوی هابرماس ابراز شده این است که تأکید هابرماس را بر مقوله «اجماع» مورد نقد قرار می‌دهد. طبق تعریف هابرماس، اجماع یعنی کوشش برای نیل به توافق نظر در میان متکلمان به یک زبان خاص و با استفاده از همان مجرای زبان. جان کین توجه خوانندگان خویش را به این واقعیت جلب می‌کند که اجماع طبق تعریف فوق که باید آن را پیش شرط ارتباطات عقلانی بدانیم با مسأله نسبیت شناختی و اخلاقی انسان در تضاد است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد هابرماس این امکان بسیار جدی را دست‌کم گرفته است که افراد برای مشارکت در دانش ارتباطی با هدف نیل به تفاهم و توافق، توانایی یا تمایل لازم را نداشته باشند. نیز انگیزه انسان برای ارتباط متقابل با هم‌نوعان خود فقط اجماع فکری نیست، بلکه لذت‌جویی، بیان خواهش‌های نفسانی، ابراز هویت و نظایر آن نیز هست که اغلب برای ذهن انسان به شکل آگاهانه کاملاً قابل درک نیست (دالگرن، ۱۳۸۰).

از منظر فمینیستی، محققانی چون جون لندز، مری رایان و جف الی استدلال می‌کنند که گزارش هابرماس، حوزه عمومی لیبرال را آرمانی می‌کند. آنها می‌گویند حوزه عمومی رسمی مبتنی بر شماری از تبعیضات و محرومیت‌های مهم بود، و در واقع بدین وسیله ساخته شد. از نظر لندز، محور اصلی تبعیضات، جنسیت بود؛ او استدلال می‌کند که خصیصه حوزه عمومی جمهوری جدید فرانسه در تقابلی سنجیده با آن حوزه‌ای ساخته شد که بیشتر مرتبط با فرهنگ سالن‌های زنان بود. یعنی آن حوزه‌ای که جمهوری خواهان به آن انگ «تصنعی»، «خاله‌زنگی» و «اشرافی» می‌زدند. در نتیجه، سبکی جدید و بی‌پیرایه در سخن و رفتار عمومی پیشرفت کرد، سبکی که «عقلانی»، «زاهد منش» و «مردانه» بود. بدین صورت، بناهای جنسیتی طرفدار برتری مردانه به صورت نفس‌آیده‌ی حوزه عمومی جمهوری در آمد. و این موضوع به منطقی بدل شد که در اوج قانون ژاکوبین، به طرد رسمی زنان از زندگی سیاسی منجر شد. در اینجا جمهوری خواهان از سنت‌های کلاسیکی مدد گرفتند که زن بودن و عمومیت را در تقابل با یکدیگر در نظر می‌گرفتند (فریزر، ۱۳۸۲).

جفری الی با بسط استدلال لندز ادعا می‌کند که کارکردهای تبعیض‌آمیز و طردکننده برای حوزه‌های عمومی لیبرال امری اساسی هستند. هم در فرانسه و هم در انگلیس و آلمان و خلاصه همه‌ی کشورها، طرد و تبعیض‌های جنسیتی به دیگر تبعیضاتی پیوند خورده بودند که در فرایند شکل‌گیری طبقه ریشه داشتند. او مدعی است که در تمامی این کشورها، زمینه‌ای که باعث رویش و رشد حوزه عمومی لیبرال شد، «جامعه مدنی» و ظهور مجموعه پراکنده‌ی جدیدی از مشارکت‌های داوطلبانه بود که ناگهان سر بر آوردند. به طوری که دوره‌ی موردنظر

به عنوان «عصر جوامع» شناخته می‌شود. لیکن این شبکه‌ی باشگاه‌ها و مشارکت‌ها - بشردوستانه، مدنی، تخصصی و فرهنگی - در دسترس همگان نبود. برعکس، این شبکه محل نمایش، سالن تمرین و ناگزیر پایه قدرت قشری از مردان بورژوا بود که خویشتن را به عنوان طبقه‌ای جهانشمول در نظر می‌گرفتند و آماده می‌شدند تا شایستگی‌شان را به حکومت اثبات کنند (فریزر، ۱۳۸۲).

دیگر نمی‌شود فرض که حوزه عمومی بورژوایی صرفاً یک آرمان شهر تحقق نیافته است، بلکه باید اذعان کرد که در ضمن یک مقوله‌ی ایدئولوژیکی مردسالار بود که به منظور مشروعیت بخشیدن به شکل نوظهوری از قاعده طبقاتی عمل می‌کرد. از همین روایی از این حکایت نوعی نتیجه اخلاقی گرامشی وار می‌گیرد. حوزه عمومی رسمی بورژوایی محل نهادینه برای دگرگونی تاریخی عمده در ماهیت استیلای سیاسی بود. این دگرگونی، حرکتی از وجه سرکوبگر استیلا به وجه هژمونیک آن بود، حرکتی از عرف اساساً مبتنی بر قبول نیروی برتر به عرف اساساً مبتنی بر رضایت و توافق که به حدودی از سرکوب اضافه شده است (فریزر، ۱۳۸۲).

حوزه‌ی عمومی بورژوایی هیچ‌گاه برای عموم نبوده است. برعکس، عملاً مقارن با حوزه عمومی بورژوایی، شمار زیادی از حوزه‌های عمومی تقابلی و بدیل، از جمله حوزه‌های عمومی ملی‌گرا، مردمی روستایی، نخبگان زن و طبقه کارگر وجود داشتند.

مفهوم حوزه عمومی به عقیده‌ی فلیسکی باید بنیاد و اساس تجربه‌ی اعتراض سیاسی را شکل بدهد، باید گوناگونی سوژه را تصدیق کند و تفاوت‌های جنسیتی را تبیین نماید. او می‌نویسد: حوزه عمومی فمینیستی برخلاف حوزه عمومی بورژوایی، ادعای نمایندگی و بازنمایی جهانشمول را ندارد، بلکه نقدهایی را در مورد ارزش‌های فرهنگی از نقطه نظر زنان به عنوان گروه طرد شده، عرضه می‌کند. از این منظر، حوزه عمومی فمینیستی یک حوزه عمومی مخالف یا حوزه عمومی خاص است. فلیسکی به جد مفهوم حوزه عمومی هابرماس را اصلاح می‌کند و آن را از وابستگی پدرسالارانه - بورژوایی و قطبی شده جدا می‌سازد (Poster, 1995).

فمینیست‌ها مدعی‌اند که قطب‌بندی بین عقلانیت و اشراق، به نحوی به جدا شدن حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی بشر منجر می‌شود که برای زنان خسران اجتماعی به بار می‌آورد. هابرماس با انکار عشق، عنصر حیاتی را از نظریه ارتباطی خویش و نیز ذهن بشر حذف کرده است (دالگرن، ۱۳۸۰).

اینترنت به عنوان حوزه عمومی

الف: نگرش مثبت و خوش بینانه

صرف نظر از نقدها و تشکیک‌هایی که بر نظریه حوزه عمومی هابرماس شده است، امروزه عده‌ای معتقدند که فناوریهای نوین ارتباطی و به‌ویژه اینترنت می‌تواند حوزه عمومی را مجدداً در تاریخ احیا کند و به شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی منجر بشود. در حالت خوش بینانه، اگر مؤلفه‌های اساسی حوزه عمومی را «گفت‌وگو»، «افکار عمومی» و «کنش» بدانیم، اینترنت بستر مناسبی برای ظهور و تجلی هر یک از اینهاست. شهروندان می‌توانند از طریق اینترنت به گفت‌وگو و تعامل پیرامون مسائل و موضوعات مورد علاقه بپردازند و از این طریق افکار عمومی به عنوان «صدای مردم» شکل بگیرد و هر یک می‌توانند در مخالفت یا موافقت با یک مسأله و موضوع اجتماعی و سیاسی دست به کنش مناسب بزنند.

وقتی انسان درباره‌ی «عموم» (Public) می‌اندیشد، مبادلات آزادانه‌ی ایده‌ها و اندیشه‌های سیاسی را در ذهن تصور می‌کند. ایده‌ی عموم با آرمان‌های دموکراتیکی که خواهان مشارکت شهروندان در امور عمومی است، رابطه تنگاتنگ دارد. توکویل معتقد است که مشارکت در امور عمومی به نحو قابل توجهی به حس موجودیت فردی و عزت نفس کمک می‌کند. دوی تأکید می‌کند که جست‌وجو و ارتباط اساس جامعه دموکراتیک را تشکیل می‌دهد و شایستگی‌های تعمق و تفکرات گروهی را نسبت به تصمیمات یک مرجع منحصر به فرد برجسته می‌سازد. واژه «عموم» بر ایده‌های شهروندی، اشتراک نظر و چیزهای غیرشخصی دلالت می‌کند (Papacharissi, 2004).

رسانه‌های الکترونیکی – تعاملی نوین مانند شبکه جهانی اینترنت و به تبع آن پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، پست الکترونیکی، بولتن‌های الکترونیکی و دیگر انواع واقعیت مجازی، نوع جدیدی از فضای اجتماعی را با خود به ارمغان آورده‌اند. این آبر فضا که از غیرفیزیکی‌ترین فضاها نیز هست، می‌تواند برای حوزه عمومی آثار و فواید فراوانی در بر داشته باشد و بدون شک اهمیت آن روز به روز افزایش بیشتری می‌یابد.

اینترنت رسانه‌ای است که به همه مشارکت‌کنندگان و کاربران، برای استفاده مشترک از اطلاعات، فرصت برابر اعطا می‌کند. اینترنت از این لحاظ، و بدون اعمال محدودیت از سوی سایر رسانه‌های جمعی و به مثابه‌ی یک واسطه جمعی عمل می‌کند. تلویزیون و روزنامه‌ها، به‌طور خاص، به زیرساخت‌های عظیم و گران قیمت نیاز دارند و در نتیجه باید دید چه کسانی استطاعت مالی برای مالکیت و کنترل آنها را دارند. پیدایش اینترنت به معنای این است که هر

کس می‌تواند با حداقل تلاش و دشواری، به دیگران وصل بشود و دانش و دیدگاه‌هایش را برای فردی به‌خصوص یا همگان منتشر سازد. از این لحاظ، اینترنت وسیله‌ای پایدار جهت تقویت گفت‌وگوی عمومی در مورد طیف وسیعی از مسائل مربوط به خیر مشترک است (2003 O'Brien).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اینترنت این است که فرصتی را در اختیار خالقان فرآورده‌های فرهنگی قرار می‌دهد تا آثار خود را فارغ از دخالت دولت و بدون نیاز به سرمایه و استفاده از رسانه‌هایی مثل رادیو، تلویزیون و مطبوعات، منتشر سازند. پیدایش پست الکترونیکی به مردم امکان داده است تا به ارتباطات خود جنبه‌ی جهانی بدهند. نیز اینترنت به شهروندان این امکان را می‌دهد تا با دسترسی خود به سایر نقاط جهان، یک بحث و گفت‌وگوی منطقی را عرضه کنند و به نقد منطقی بپردازند (Plaisted, 2003).

اینترنت به جهت دارا بودن ویژگی‌هایی خاص در مقایسه با سایر وسایل ارتباط جمعی، می‌تواند به عنوان حوزه عمومی مجازی تلقی شود. این ویژگی‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. تمرکز زدایی

اینترنت یک سیستم ارتباط غیرمتمرکز است. هر کس که به اینترنت وصل است شبیه سیستم تلفن می‌تواند تماس برقرار و پیام موردنظرش را ارسال کند. حتی می‌تواند پیامش را برای دریافت‌کنندگان متعدد ارسال نماید. اینترنت همچنین در سطح تشکیلات بنیادین نیز غیرمتمرکز می‌باشد چراکه شبکه‌ی شبکه‌هاست (Poster, 1995).

تمرکززدایی نه تنها توزیع اطلاعات، بلکه همچنین شیوه ارتباط را تغییر می‌دهد: ارتباط در اینترنت به شکل عده‌ای زیاد به عده‌ای زیاد است. هر مصرف‌کننده‌ی اطلاعات، همزمان تولیدکننده‌ی اطلاعات نیز هست. بدین صورت، قدرت بر روی یکی از مهم‌ترین منابع دموکراسی یعنی اطلاعات، از نهادهای متمرکز [حکومتی] به استفاده‌کنندگان فردی منتقل می‌شود.

۲. تکه تکه بودن

اینترنت یک جوهر یا ذات واحد نیست، بلکه از صدها شیوه‌ی متفاوت انتقال اطلاعات و ارتباطات ساخته شده است. نه تنها یک تنوع تکنیکی بزرگ، بلکه همچنین به لحاظ اجتماعی، یک تنوع بی‌شمار در اینترنت وجود دارد. تارهای جهان‌گستر، تارهای گپ و

گفت‌وگو، گروه‌های خبری، پست الکترونیک، سیستم‌های برگزاری کنفرانس و... امکانات تکنیکی‌ای است که برای برقراری ارتباط و مبادله اطلاعات، مورد استفاده قرار می‌گیرد (1998 Schalken).

۳. مجازی بودن

یکی از مفاهیم اصلی در جامعه معاصر و متأثر از اینترنت، مجازی بودن و تغییر ماهیت زمان و مکان است. به واسطه‌ی Online، ارتباط از فاصله زیاد و همزمان ممکن می‌شود و این همزمانی و نزدیک‌سازی (برداشتن محدودیت‌های زمان و مکان) محدودیت‌های مرزی را برمی‌دارد. لذا قلمروی که مردم در آن ارتباط برقرار می‌کنند و دست به کنش می‌زنند، مجازی است، زیرا مکان‌های اقامت در اینترنت مجازی است.

طبق نظر مک لوهان، تکنولوژی ارتباطات جهان را به صورت یک دهکده‌ی جهانی در می‌آورد. امروزه، در اینترنت نه تنها یک دهکده‌ی جهانی هستی یافته است بلکه تعداد زیادی از دهکده‌های جهانی یا اجتماعات مجازی بوجود آمده‌اند که فاقد محدودیت‌های زمانی و مکانی هستند (Schalken, 1998).

۴. جهانی بودن

در اینترنت، یک موضوع یا رویداد که توجه افراد و گروه‌های وسیع انسانی را جلب می‌کند می‌تواند در دسترس همگان قرار بگیرد. چنان‌که حتی رسانه‌های خبری توده‌وار نمی‌توانند به این تعداد افراد دسترسی داشته باشند.

۵. تعاملی بودن

در حالی که ارتباطات پخش (رادیو و تلویزیون) یک سو به می‌باشد، ارتباطات کامپیوتری دو یا چند سو به است. افراد می‌توانند با استفاده از کامپیوتر با دیگران به‌طور مستقیم ارتباط برقرار کنند و ضمن کسب اطلاعات، در مباحث عمومی نیز شرکت نمایند. این کار با استفاده از یک «مودم» و یک خط تلفن، امکان‌پذیر است. برای مثال بسیاری از صفحات اعلان کامپیوتری و سایت‌ها دارای نوعی کنفرانس مباحثات سیاسی هستند، به طوری که افراد می‌توانند عقاید و اندیشه‌های خود را منعکس نمایند و سایرین در صورت تمایل به آنها پاسخ دهند. این وضعیت، شکل جدیدی از تعامل و گفت‌وگوی عمومی را پدید می‌آورد (Kellner, 2003).

آلینتاتورنتون جنبه‌های امیدوارکننده‌ی اینترنت به عنوان احیاءکننده‌ی حوزه عمومی را

چنین برمی‌شمارد:

۱. توانایی گروه‌های ذی‌نفع کوچک برای یافتن یکدیگر و برقرار کردن ارتباط
۲. توانایی افراد و گروه‌های کوچک برای معرفی خود و ارایه نقطه‌نظرات‌شان به یکدیگر
۳. دسترسی آسان به دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات گوناگون
۴. بقا و ماندگاری مواد و اطلاعات در اینترنت
۵. تعاملی بودن که باعث شکل‌گیری ارتباط دوسویه بین فرستنده و دریافت‌کننده می‌شود

(Thornton, 2003)

اوبرین نمونه‌هایی را در خصوص قابلیت‌های اینترنت جهت شکل دادن به حوزه‌های عمومی «محلی» و «جهانی» به دست می‌دهد: در سال ۱۹۹۶ م، حکومت محافظه‌کار ایالت «اونتاریو»ی کانادا اعلام کرد که قصد دارد قانون ادغام شش شهر را تصویب و ناحیه تورنتوی بزرگ را به یک کلان شهر تبدیل کند. شهروندان فعال این شهرها که با تصویب این قانون مخالف بودند بلافاصله استفاده از اینترنت را به عنوان ابزاری برای بسیج افکار عمومی علیه آن لایحه در دستورکار قرار دادند. به این منظور، یک سایت اینترنتی تأسیس شد که در دوره‌ی منتهی به رأی‌گیری درباره آن لایحه، به مرکز فرماندهی جنبش شهروندان مخالف تبدیل گردید. پیام‌ها و از جمله یادداشت‌های جلسات ویژه، زمان و نحوه راهپیمایی و تظاهرات، شعارها، مقالات، آخرین سخنرانی‌ها و دستورات مربوط به نحوه‌ی مشارکت در آن جنبش در اختیار انبوه مردم قرار می‌گرفت. اگر چه برخلاف نظر شهروندان، آن لایحه تصویب شد، اما شهروندان خشمگین به سازماندهی خود - از جمله از طریق اینترنت - ادامه دادند و دامنه‌ی مخالفت خود را به بیش از هفت لایحه جنجال‌برانگیز گسترش دادند و افکار عمومی را علیه نمایندگان محافظه‌کار بسیج کردند. این جنبش «شهروندان در خدمت دموکراسی محلی» نشان داد که از اینترنت می‌توان به نحو کارآمد برای فراخوان مردم و ایجاد مشارکت اجتماعی در عرصه سیاسی استفاده کرد (O'Brien, 2003).

سازمان‌های جامعه مدنی از مدت‌ها پیش، به استفاده مطلوب از شبکه‌های کامپیوتری به عنوان بخش اصلی و سازنده فعالیت‌های‌شان مشغول بوده‌اند. اوبرین و فردریک بر نقش تسهیل‌کننده‌ی شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی «انجمن ارتباطات پیشرو» (APC) تأکید کرده‌اند. ای پی سی که در سال ۱۹۹۰ شکل گرفت میزبان صدها کنفرانس کامپیوتری خصوصی و دولتی در مورد موضوعات گوناگون از موادمشیمیایی سمی گرفته تا تنش‌زدایی و آزمایش سلاح‌های

هسته‌ای بوده است. مشارکت‌کنندگان که از این کنفرانس‌ها جهت روزآمد نگه داشتن همکاران‌شان درباره مسائل و موضوعات استفاده می‌کردند، در کشورهای گوناگون سکونت داشتند و این سیستم را به یکی از اولین تریبون عمومی جهانی جاری برای مسایل مربوط به «خیر مشترک» مبدل ساختند. سیستمی که از طریق یک کامپیوتر و یک «مودم» برای همگان قابل دسترس بود. شبکه‌های ملی و منطقه‌ای انجمن از طریق حمایت از یک‌سری اجلاس‌های جهانی که توسط سازمان ملل برگزار شد موفق گردیدند تا نفوذ سازمان‌های غیردولتی را بر سازمان‌های دولتی حاضر در آنجا گسترش دهند. ای پی سی از اجلاس زمین در سال ۱۹۹۳ در مورد محیط‌زیست و توسعه در «ریو» گرفته تا کنفرانس جهانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ در مورد زنان در «پکن» به‌طور یکپارچه یک کانال ارتباطی برای انتشار اسناد مربوط به سیاست رسمی دولت‌ها، پیش‌زمینه و مواضع سازمان‌های غیردولتی عرضه کرده بود. بدین ترتیب، هزاران نفر از شرکت‌کنندگان حاضر در این کنفرانس‌ها توانستند به نحو بهتری مسائل را درک کنند و درباره آنها اظهار نظر نمایند و اقدامات ضروری را در قبل، در خلال و پس از این گردهمایی‌های بزرگ بین‌المللی، انجام دهند. شرکت‌کنندگان تشخیص دادند که استفاده از ارتباطات کامپیوتری در کنار دیگر مجاری ارتباطی، به ائتلاف بین‌المللی سازمان‌هایی قدرت و هویت بخشید که در صدد تغییر دادن سیاست‌گذاری اجتماعی بودند (O'Brien, 2003).

به عنوان نمونه‌ای دیگر، در ژانویه ۱۹۹۴، ارتش آزادی‌بخش ملی «زاپاتیستا» دست به شورش مسلحانه در ایالت «چیپاس» در مکزیک زد. اگر چه تعداد شورشیان اندک بود و در نتیجه ضد حملات سنگین ارتش مکزیک مهار شدند، اما تبلیغات ناشی از این حادثه، نوعی طوفان سیاسی برپا ساخت که امتیازات غیرقابل پیش‌بینی از جانب دولت را به همراه داشت. رانفلت و آوکویلا استدلال می‌کنند که این اتفاق به این خاطر افتاد که ارتش آزادی‌بخش و حامیان آنها از اینترنت برای بسیج شبکه‌های فعالان جامعه مدنی در سراسر جهان استفاده کردند و بدین ترتیب به آن قدرت دست یافتند. جنبش زاپاتیستا یک «شبه‌مورد» از جنگ اینترنتی اجتماعی را عرضه کرد. فعالان حقوق بشر و عدالت اجتماعی تلاش کردند با استفاده مناسب از اینترنت خود را نسبت به وضعیت آگاه نگه دارند و اقدامات‌شان را سازماندهی کنند. آنها توانستند از طریق مسافرت به ایالت چیپاس به منظور کمک به فرایند حفظ صلح، یکپارچگی خود را به نمایش بگذارند. صدها نفر از نمایندگان سازمان‌های غیردولتی خارجی و مکزیکی به مدت چند روز یک کمر بند حفاظتی در اطراف ساختمانی که در آن پیمان صلح

میان ارتش آزادی‌بخش و دولت مکزیکی امضا شد، درست کردند. جنگ اینترنتی دولت مکزیکی را مجبور ساخت به حرکت خود در مسیر اصلاحات ادامه دهد. فشار علیه رهبران مکزیکی جهت ایجاد اصلاحات انتخاباتی و سیاسی افزایش یافت و نظام سیاسی شفاف‌تر، پاسخگوتر و دموکراتیک‌تر شد. دولت مجبور گردید که حقوق بشر را جدی بگیرد، ظهور جامعه مدنی را بپذیرد و به نیازهای مردم بومی توجه کند (O'Brien, 2003).

ب: نگرش منفی و بدبینانه

در مقابل نگرش‌های مثبت و خوش‌بینانه در خصوص قابلیت‌های اینترنت جهت احیا حوزه عمومی و بسط و گسترش گفت‌وگوی عقلانی و انتقادی، عده‌ای از محققان و متفکران ضمن نقد و نفی این دیدگاه، توانایی و قابلیت ادعایی این شبکه نوین ارتباطی را به چالش می‌کشند. مارک پاستر می‌نویسد: این ادعا که امروزه گروه‌های خبری اینترنتی و سایر اجتماعات مجازی به عنوان حوزه‌های عمومی نوپا، احیاگر دموکراسی در قرن بیست‌ویکم خواهند بود، نادرست است (Poster, 1995).

وی می‌افزاید: در تمدن غرب، حوزه عمومی به مکانی گفته می‌شد که مردم به عنوان انسان‌های برابر می‌توانستند گفت‌وگو کنند و تفاوت‌هایی که در زمینه‌ی مقام و منزلت اجتماعی وجود داشت مانع از شکل‌گیری بحث‌های صادقانه نمی‌شد. هدف بحث‌های منطقی همانا رسیدن به اجماع یا توافق بود. البته اینترنت به مردم فرصت می‌دهد تا به‌طور برابر گفت‌وگو و ابراز وجود بکنند. اما در این گفت‌وگو به‌ندرت بحث منطقی در می‌گیرد و دسترسی به اجماع یا توافق عملاً غیرممکن به‌نظر می‌رسد. اینها از جمله علائم و نشانه‌هایی است که هویت در حوزه‌ی عمومی و در اینترنت را به شیوه‌های متفاوتی تعریف می‌کند (Poster, 1995).

پاستر با اشاره به مقوله‌ی هویت و نسبت آن با ثبات سیاسی، هویت متغیر و ناپایدار در حوزه مجازی را با پدیده ثبات سیاسی در تعارض می‌بیند: سنتاً هویت هرکس براساس تماس – با او – تعریف می‌شد. هویت در جسم فیزیکی ریشه دارد. این نوع ثبات افراد را بالاجبار در قبال جایگاه‌شان پاسخگو می‌سازد و اجازه اعتمادسازی میان مردم را هموار و میسر می‌کند. البته اینترنت به افراد اجازه می‌دهد تا هویت‌شان را تعریف کنند و بنا به اراده هم آن را تغییر دهند. ولی این نوع هویت متغیر با شکل‌گیری یک اجتماع سیاسی با ثبات و پایدار، همخوان نیست. همچنین، مخالفت در اینترنت به اجماع یا توافق منتهی نمی‌شود؟ چرا که تکثیر دیدگاه‌های متفاوت را سبب می‌شود. اینترنت، دولت را به خاطر مکالمات غیرقابل نظارت

تهدید می‌کند، مالکیت خصوصی را از طریق تکثیر یا بازتولید نامحدود و اطلاعات بی‌اثر می‌سازد و اخلاقیات را از طریق اشاعه پورنوگرافی تضعیف می‌کند. فناوری اینترنت را نباید به عنوان شکل تازه‌ای از حوزه عمومی تصور کرد (Poster, 1995).

نقد ایده‌ی «اینترنت به عنوان حوزه‌ی عمومی» را می‌توان حول سه محور قابلیت اینترنت در انتقال اطلاعات، پتانسیل آن در جمع کردن مردم متعلق به پیشینه‌های متفاوت در کنار هم و آینده آن در عصر سرمایه‌داری ساماندهی کرد.

دسترسی به اطلاعات

بیشتر مباحث در خصوص اطلاعات آن لاین (Online)، حول سودمندی [این اطلاعات] برای اغنیا و ضرر و زیان آن برای فقرا متمرکز شده است. اینترنت برای مشارکت سیاسی کسانی که به کامپیوتر دسترسی دارند منبع ارزشمندی است. اما همزمان، دسترسی به اینترنت فعالیت سیاسی در سطح بالا یا گفت‌وگوی سیاسی روشنفکرانه را تضمین نمی‌کند. انتقال مباحث سیاسی به فضای مجازی، کسانی را که به این فضا دسترسی ندارند، محروم می‌سازد. به علاوه، ارتباط دهنده‌گی، متضمن یک حوزه عمومی نیرومند و مبتنی بر نمایندگی نیست. باید گفت اینترنت مجاری فراوانی را برای بیان یا ابراز وجود سیاسی شهروندان و شیوه‌های متعددی برای تأثیرگذاری بر سیاست عرضه نمی‌کند و آنان را به لحاظ سیاسی فعال نمی‌سازد. علی‌رغم این‌که اینترنت برای مباحث سیاسی، فضای اضافی ایجاد می‌کند اما هنوز گرفتار نواقص نظام سیاسی ماست. اینترنت یک فضای عمومی (Public Space) عرضه می‌کند اما حوزه عمومی (Public Sphere) را به وجود نمی‌آورد.

شعارهای تشریفاتی در مورد مزیت اینترنت به عنوان حوزه عمومی حول این واقعیت متمرکز است که مکانی را برای بیان و ابراز وجود شخص فراهم می‌کند، ایجاد ارتباط مستقیم افراد و گروه‌هایی نه چندان سرشناس را با شهروندان ممکن می‌سازد و امور عمومی را از نوسازمانده‌گی و استفاده از همه‌پرسیهای فوری و آنی و رأی دادن در منزل را امکان‌پذیر می‌کند. دسترسی به ارتباطات سیاسی آن لاین ساده، ارزان قیمت و راحت می‌باشد. اطلاعات موجود در اینترنت عملایی واسطه هستند. به این معنا که در این اطلاعات، به نفع منافع خاصی دست برده نمی‌شود و یا در آن تغییر صورت نمی‌گیرد. اگر چه ارتباطات آن لاین از مزیت‌هایی برخوردار است اما وجود یک نوع حوزه عمومی را که هم نافع باشد و هم جنبه نمایندگی داشته و در عین حال متوازن و برابر باشد، تضمین نمی‌کند. اینترنت بدون تعهد واقعی به «بیان

آن لاین» (Online expression)، صرفاً توهم گشودگی را عرضه می‌کند. این واقعیت که تکنولوژی‌های آن لاین فقط در دسترس و قابل مصرف برای بخشی از جمعیت هستند به شکل‌گیری حوزه‌ی عمومی انحصارگرایانه، نخبه‌گرایانه و به دور از الگوی آرمانی، کمک می‌کند که چندان هم از آن الگوی حوزه عمومی بورژوازی قرون هفدهم و هجدهم متفاوت نیست (Papacharissi, 2004).

برخلاف کسانی که مدعی‌اند همه کاربران از دسترسی مشابهی به اطلاعات و برای بیان افکار و عقایدشان برخوردارند، اما این گفتمان هنوز تحت سلطه عده محدودی است. به علاوه، همه اطلاعات موجود در اینترنت، دموکراتیک نیست یا این‌که دموکراسی را ترویج نمی‌کند برای مثال، گروه‌های طرفدار برتری نژاد سفید، اغلب دارای هوشمندترین و در عین حال غیردموکراتیک‌ترین سایت‌ها هستند. بعضی از محققان پرسش‌های دیگری را مطرح می‌کنند: ولو این‌که اطلاعات آن لاین در دسترس همه باشد، دسترسی به آن و پردازش حجم عظیم اطلاعات چقدر سهل و ساده است؟ سازماندهی، تعقیب و پردازش اطلاعات، از جمله فعالیت‌هایی است که نیازمند زمان و مهارت است و خیلی‌ها فاقد آن می‌باشند. دسترسی به اطلاعات، به‌طور خودکار از انسان‌ها، شهروندان آگاه‌تر و فعال‌تر نمی‌سازد. اگر چه دسترسی به اطلاعات سودمند است، اما پتانسیل دموکراتیزه کردن رسانه اینترنت به عوامل دیگر وابسته است (Papacharissi, 2004).

جهانی شدن یا قبیله‌ای شدن؟

چشم‌انداز یوتو پیایی در مورد اینترنت بر این حدس و تصور استوار است که ارتباطات سیاسی به واسطه‌ی کامپیوتر، به شکل‌گیری دموکراسی عمومی کمک می‌کند و مردم سراسر جهان را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌سازد، بر مرزهای جغرافیایی فائق می‌آید و آرمان شهرهای پراکنده را ایجاد می‌کند. گمنام باقی ماندن در آن لاین، فرد را بر آن می‌دارد که بر مرزهای هویتی فائق آید و آزادانه تر ارتباط برقرار سازد و در نتیجه، مبادله‌اندیشه‌های روشنفکرانه ترویج یابد. با این حال، وجود فضای مجازی، گفت‌وگوی عقلانی و دموکراتیک را تضمین نمی‌کند. هیل و هاجز (۱۹۸۸) بر این نکته تأکید کردند که پتانسیل تکنولوژیکی برای ارتباطات جهانی، تضمین نمی‌کند که انسان‌های متفاوت که از پیشینه‌ی فرهنگی متفاوت نیز برخوردارند، بیشتر و بهتر یکدیگر را درک کنند. چنان‌که نمونه‌هایی از سوء ارتباط در چنین مواردی به چشم می‌خورد. ارتباطات آن لاین، اغلب نوعی تخلیه احساسات و عواطف و بیان آن چیزی است

که ابرامسون و همکارانش (۱۹۹۸) آن را «افکار عجولانه» تا گفت‌وگوی متمرکز و عقلانی نامیده‌اند. مشارکت گسترده در مباحث سیاسی، به‌طور خودکار به بحثی که موجب ترویج آرمان‌های دموکراتیک گردد، منتهی نمی‌شود (Papacharissi, 2004).

به لحاظ کارایی نیز تأثیر افکار سیاسی آن لاین بر سیاستگذاری محل تردید است. بیان سیاسی آن لاین به مردم احساس کاذبِ قدرتمند و صاحب اختیار شدن را می‌بخشد که تأثیر واقعی افکارشان را غلط جلوه می‌دهد. اینترنت شاید واقعاً حوزه‌ی عمومی را تقویت کند اما این کار را سازگار با تجربیات گذشته ما از گفت‌وگوی عمومی انجام نمی‌دهد. این وضعیت، دموکراسی و گفت‌وگو را تقویت خواهد کرد اما نه به آن‌گونه‌ای که مورد توقع ماست و در گذشته آن را تجربه کرده‌ایم. همچنین باید گفت که مشارکت گسترده‌تر در مباحث سیاسی تنها عامل تعیین‌کننده‌ی دموکراسی نیست. محتوی، تنوع و تأثیر این مباحث باید به‌طور محتاطانه و با دقت مورد توجه و بررسی قرار بگیرد. (Papacharissi, 2004).

تجاری‌سازی

اینترنت بخشی از یک جهان سیاسی و اجتماعی است و نسبت به نیروهای این جهان که به گفته‌ی کری (۱۹۹۵)، حوزه عمومی را دگرگون ساختند، آسیب‌پذیر است؛ همان نیروهایی که ماهیت رادیو و تلویزیون را تغییر دادند. داگلاس (۱۹۸۷) به تفصیل شرح داده است که پخش رادیویی چگونه نحوه تفکر مردم نسبت به ارتباطات را دگرگون ساخت و امید برای بسط و گسترش ارتباطات عمومی و ارتقا دموکراسی را به وجود آورد. پتانسیل ارتباطات تلویزیونی برای فراهم کردن زمینه برای بسط دموکراسی نیز با خوش بینی همراه بود. اما امروزه هر دو رسانه دگرگون شده‌اند و در بیشتر مواقع، برنامه‌های تجاری و کلیشه‌ای تولید می‌کنند. دغدغه درآمد از راه آگهی‌های تجاری، تأثیر بیشتری بر برنامه‌سازی دارد تا آرمان‌های دموکراتیک. برای انبوهی از شرکت‌ها، اینترنت به عنوان محل کسب و کار و تجارت نگریسته می‌شود. بارت (۱۹۹۶) به بررسی این مسأله می‌پردازد که چگونه فناوری‌های ارتباطی، برای کسب منفعت، موانع را یکی پس از دیگری برداشته‌اند و به فضا رفته‌اند. او استدلال می‌کند که هدف بازار الکترونیک، «زمان» است، افول آنچه که نشانه بازار شفاف‌تری بود. وضعیتی که در آن، ارزش متداول به [چیز] انتزاعی معلق و شناور تبدیل می‌شود. البته آگهی‌های تجاری لزوماً افزونه‌های بدی برای اینترنت نیستند، به این دلیل که می‌توانند سرمایه‌ای را در اختیار گروه‌های کوچک قرار دهند که افکار و عقاید خود را اشاعه و گسترش دهند و به مباحث اجتماعی دامن

بزنند. مک چسنی (۱۹۹۵) استدلال می‌کند که اینترنت علی‌رغم این واقعیت که شرکت‌های عظیم برای پی‌گیری اهداف و منافع خود، بخشی از آن را به خود اختصاص می‌دهند، درهایی را نیز به روی رنسانس سیاسی و فرهنگی باز می‌کند. وی می‌پذیرد که سرمایه‌داری، فرهنگ مبتنی بر ارزش‌های تجاری را تشویق می‌کند و میل به آن دارد که تمام زوایای زندگی فرهنگی را به گونه‌ای تجاری بسازد که ایجاد یا بقای سازمان‌های فرهنگی و سیاسی غیربازاری دشوار شود. مک چسنی عنوان می‌کند که الگوهای تولید سرمایه‌داری، این فناوری جدید را کالایی می‌کند و آن را به رسانه‌ای تجارت محور مبدل می‌سازد که با افزایش سطح رفاه اجتماعی، ارتباط اندکی دارد (Papacharissi, 2004).

یک حوزه مجازی

فضای سایبر یک فضای خصوصی و عمومی است. به خاطر همین کیفیات است که برای کسانی که می‌خواهند زندگی عمومی و خصوصی خود را بازآفرینی کنند، جاذبه دارد. فضای سایبر قلمرو تازه‌ای برای وقوع اصطکاک قدیمی میان هویت جمعی و شخصی و فرد و اجتماع است. بلا و همکاران (۱۹۸۵) می‌گویند افراد می‌توانند بر گرایش‌های فردگرایانه و خودخواهانه‌ی خود به نفع دستیابی به منافع حاصل از کنش مسؤولانه در چارچوب یک نظم اجتماعی متعالی و اخلاق‌گرایانه فائق آیند. آیا انجام این کار در فضای سایبر ممکن است؟ بعضی‌ها عقیده دارند چنین چیزی ممکن نیست. فضای سایبر مجاری ارتباطی ما را گسترش می‌دهد اما خود ماهیت ارتباط را به شکل بنیادی تحت‌تأثیر قرار نمی‌دهد. هیل و هاجز (۱۹۸۸) ادعا می‌کنند که مردم به اینترنت متناسب با سیاست‌های سنتی شکل و قالب می‌دهند. خود اینترنت مثل کلید برق در تاریخ نیست که به‌طور بنیادی دوران تازه‌ای از مشارکت سیاسی و دموکراسی عمومی را نمایان سازد. مک چسنی مدعی است فناوری‌ها به جای آن‌که فرهنگ سیاسی جدیدی را بیافرینند، با فرهنگ سیاسی جاری منطبق خواهند شد. توازن میان دیدگاه‌های یوتو پیایی و ضد یوتوپیایی، می‌تواند ماهیت واقعی اینترنت را به عنوان یک حوزه عمومی روشن کند (Papacharissi, 2004).

فرنیک (۱۹۹۷) بر این باور است که دموکراسی و هویت واقعی در فضای سایبر و محتوی اجتماعات مجازی یافته نمی‌شود، بلکه بیشتر در ساخت روابط اجتماعی می‌توان آنها را یافت. در نتیجه هر کس می‌تواند چنین استدلال کند که وضعیت کنونی روابط اجتماعی در زندگی واقعی به همان اندازه که مانع شکل‌گیری حوزه‌ی عمومی در جهان واقعی می‌شود، به

همان اندازه نیز مانع ظهور حوزه عمومی در جهان مجازی می‌شود. حوزه مجازی به‌طور بنیادی با حوزه عمومی متفاوت است. این حوزه تحت سلطه صاحبان بورژوازی کامپیوتر است و به میزان زیادی شبیه همان حوزه‌ای است که هابرماس، آن را در تاریخ غرب توصیف می‌کند. در این حوزه مجازی گروه‌های با علایق خاص در کنار هم زندگی می‌کنند و هویت جمعی مخالف‌شان را به نمایش می‌گذارند و در نتیجه، پویایی‌های اجتماعی جهان واقعی را بازتاب می‌دهند. این نوع از حوزه مجازی واقعی ترکیبی از چندین حوزه‌ی گروه‌های مخالف است که از گفت‌وگو سیاسی رایج و غالب طرد شده‌اند اما هنوز ارتباطات مجازی را به کار می‌گیرند تا با جریان غالبی که آنها را طرد کرده است، مبارزه کنند (Papacharissi, 2004).

بریزلو (۱۹۹۷) استدلال می‌کند که اینترنت نوعی احساس جامعه‌گرایی را ترویج می‌کند اما باید منتظر ماند و دید که آیا این احساس به همبستگی منجر می‌شود یا خیر. همبستگی اجتماعی و فیزیکی تغییرات اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای در طول قرن گذشته به وجود آورده است. اما گمنامی و فقدان مکانیت و فشردگی و تراکم اینترنت، برای همبستگی مخرب است. بریزلو نتیجه می‌گیرد که فقدان مسئولیت و تعهد یکپارچه و منسجم، پتانسیل واقعی اینترنت به عنوان یک حوزه عمومی را خنثی می‌سازد (Papacharissi, 2004).

با توجه به تجربه جنبش‌های نوین اجتماعی در استفاده از قابلیت‌های اینترنت برای مبارزه بر سر معنا و گفت‌وگو، می‌توان نتیجه گرفت که حوزه مجازی، پویایی‌های جنبش‌های نوین اجتماعی را انعکاس می‌دهد؛ جنبش‌هایی که بیشتر در قلمرو فرهنگی مبارزه می‌کنند تا قلمرو سیاسی سنتی. این یک نقطه نظر است و نه یک واقعیت؛ و به عنوان دیدگاه و نقطه نظر، الهام‌بخش است اما هنوز به آن‌گونه سازمان نیافته است که ساختارهای اجتماعی و سیاسی را دگرگون کند.

چنین به نظر می‌رسد که اینترنت و فناوری‌های مرتبط به گونه‌ای سازماندهی شده‌اند که فضای عمومی را برای بحث سیاسی ایجاد کنند. این فضای عمومی به احیای حوزه عمومی که به لحاظ فرهنگی تحلیل رفته و تضعیف شده است، کمک می‌کند؛ اما این امر قطعی نیست. دسترسی ارزان، سریع و راحت به اطلاعات بیشتر، لزوماً موجب آگاه‌تر شدن شهروندان نمی‌شود و یا تمایل آنها به مشارکت در مباحث سیاسی را بیشتر نمی‌کند. مشارکت در مباحث سیاسی کمک‌کننده است اما الزاماً به دموکراسی سالم‌تر منتهی نمی‌شود. بالاخره آن‌که، سطح پایین مشارکت شهروندان، تنها یکی از مشکلات متعدد پیش‌روی نظام‌های سیاسی است. وابستگی به منافع ویژه و شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری نیز به آرمان دموکراتیک مساوات‌طلبانه

لطمه می‌زند. به علاوه، کالایی شدن به سرعت در حال گسترش، پتانسیل دموکراتیک کننده‌ی فناوری جدید ارتباطی را تهدید می‌کند. موجه‌ترین و معقول‌ترین تصور درباره حوزه مجازی این است که آن را شامل چندین حوزه سایبر به لحاظ فرهنگی پاره پاره در نظر بگیریم که یک حوزه عمومی مجازی مشترکی را تشکیل می‌دهند. □

منابع

الف: فارسی

۱. دالگرن پیتر، تلویزیون و گستره‌ی عمومی، ترجمه مهدی شفق‌ی، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
۲. روسانو پائولین مری، پست مدرنیسم و علوم اجتماعی، ترجمه محمدحسین کاظم‌زاده، نشر آتیه، ۱۳۸۰.
۳. فریزر نانسی، «بازاندیشی عرصه عمومی»، مطالعات فرهنگی، ویراسته سایمن دورینگ، ترجمه شهریار وقفی‌پور، انتشارات تلخون، ۱۳۸۲.
۴. نوذری حسینعلی، بازخوانی هابرماس، نشر چشمه، ۱۳۸۱.
۵. ویستر فرانک، «مدیریت و دستکاری اطلاعات: بورگن هابرماس و افول حوزه همگانی»، تکنولوژی اطلاعات، گردآوری و ترجمه علیرضا طیب، نشر سفیر، ۱۳۷۹.
۶. ویلا دانار، «پسامدرنیسم و حوزه عمومی»، هانا آرنه و نقد فلسفه سیاسی، منصور انصاری، نشر مرکز، ۱۳۷۹.

ب: انگلیسی

1. Kellner Douglas, "intellectuals, the new Public Sphere and techno- politics"
<http://www.gseis.ucla.edu/courses>
2. O'Brien Rory, "Civil society, the public sphere and the internet", <http://www.web.net/~robrien.papers/civsoc>.
3. Papacharissi zizi, "The virtual sphere" in webster Frank (ed) the information society Reader, Routledge publications, 2004.
4. Plaisted tim, "internet, Democracy and the Public Sphere in Australia", <http://www.geocities.com>
5. Poster Mark, "CyberDemocracy: internet and the Public sphere", <http://www.humanities.uc.edu/mposter>.
6. Poster Mark, "the net as a Public Sphere", <http://www.wired.com/wired/archive>
7. Schalken Kess, "internet as a new Public sphere for Democracy? in I.th.M.snellen & W.B.H.J.vande Donk (eds), Public Administration in an information Age, Press ohmsha, 1998.
8. Thornton Alinta, "Does internet Creat democracy?" www.zip.com.au/athomto/conclusion.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی